

بازکاوی مسأله خرافات و مبارزه با آن از منظر آیات و روایات

ناهید شیرپور^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حضرت ولی عصر(ع) کرمانشاه

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

خرافه و خرافه گرایی از جمله آفت‌های فکری، فرهنگی و اعتقادی است که به صورت مختلف در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان ظهور و نمود یافته است. اسلام با خرافه و خرافه پرستی مبارزه شدیدی را آغاز کرد و راه‌هایی را در پیش گرفت که همراه با موفقیت بود. قرآن و سنت به عنوان دو منبع اصیل اسلامی به انسان دستور داده که از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنند، و هیچ فردی حق ندارد بدون علم سخنی بر زبان بیاورد تا از اوهام و عقاید باطل در امان ماند، و راه حقیقت را در پیش گیرد. از این رو در این پژوهش تلاش شده با تدبیر و تعمق در آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام و با تکیه به روش توصیفی و تحلیلی راهکارهای مقابله با خرافه‌گرایی تبیین و مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش در آیات و روایات این نتایج را به دست می‌دهد، اگر انسان در شیوه زندگی خود مؤلفه‌های چون عقل و خرد ورزی، توجه به فطرت، علم و دانش، آزادی بیان و اندیشه، دعوت انبیاء به نگرهبانی دین داشته باشد، همچنین از علما و رهبران آگاه و عالم دینی تبعیت کند هرگز گرفتار خرافه نمی‌شود و شیوه زندگی خود را بر اساس آموزه‌های اسلام پایه گذاری خواهد نمود.

واژه‌های کلیدی: خرافه، مبارزه با خرافه، خرافه از دیدگاه آیات، مبارزه با خرافه در روایات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از جمله مسائلی که همواره در طول اعصار و قرون انسان‌ها را رنج داده وجود انحرافات، خرافات و بدعت‌ها و ترویج و گسترش آن در میان جوامع اسلامی است خصوصاً امروزه که مسلمانان در عصر غیبت امام معصوم (علیه السلام) به سر می‌برند بسیاری از خرافات و شبهات فکری و عملی و دینی در بین مردم رواج پیدا کرده و حتی به عنوان فرهنگ و سنت شناخته شده، در حالی که خرافه و خرافه‌گرایی از جمله آفت‌های بسیار خطرناکی است که انسانها در طول زندگی به صورت‌های مختلف به آن گرفتار می‌شوند.

وجود و شیوع خرافات باعث انبساط و جمود فکری و عقلی، محو خلاقیت و نوآوری و تعدیل نیروهای فعال جامعه می‌گردد و جامعه اسلامی از این آسیب‌ها هیچ‌گاه مصون نخواهد بود. به منظور پیشگیری از وقوع این مساله و مقابله با پیامدهای منفی آن بخصوص در حوزه دین و معارف الهی لازم است که افراد با خرافه آشنا باشند لذا این تحقیق در صدد بیان شیوه‌های مقابله با خرافه از منظر اسلام می‌باشد که اهدافی از جمله کمرنگ کردن امور خرافی و واهی و پذیرش واقعیت در افراد، تشخیص واقعیت از خرافه، آگاهی بخشیدن به مردم در رابطه با خرافات و ارائه راهکارهای مناسب جهت مقابله و مبارزه با این عقاید است. در مسأله خرافات در آیات و روایات پژوهش‌های صورت گرفته، که به کتبی هم چون خرافات، سحر و جادوگری، (محمد بیستونی) جامعه در کمال خرافات (محمد حسن پاکدامن)، خرافه‌گرایی و خرافه‌زدایی (سکینه میرزایی) که به این موضوع از جنبه‌های مختلف پرداخته‌اند و به آیات و روایاتی اشاراتی داشته‌اند. مطالب آن به صورت کاربردی و از نوع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و تدوین شده است.

۱. مفهوم شناسی

خرافه کلمه‌ای عربی از ریشه «خرف» می‌باشد. در فرهنگ لغات عربی «الخرافه حدیث مستملح کذب» (فراهیدی، ج ۴، ص ۲۲۵) خرافه سخن جذاب دروغ است. «الخرافه ج الخرافات... والمشهور انها الحدیث الباطل» (زبیدی، ج ۱۲، ص ۱۶۲) جمع خرافه خرافات است... و مشهور آن است که به هر سخن باطلی خرافه گفته می‌شود.

خرافات جمع (خرافه) یعنی حکایت‌های شب، سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷) بعضی خرافه را اسطوره و افسانه دانسته‌اند. (معین، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۰۵) باطیل یا سخنان بیهوده که هیچ پایه و اساسی ندارد. (طریحی، ج ۱، ص ۶۳۸). در اصطلاح هر نوع عقیده و عمل دینی نامعقول، وحشت غیر منطقی یا ترس از چیز ناشناخته مرموز و خیالی یک عقیده، تردید یا عادت و امثال آن که پایه آن ترس یا جهل است. (پاکدامن، ۷۸، ص ۳۸) از لحاظ دینی عبارت از عقاید باطل و بی اساس که خلاف منطق و واقعیات است. (نوری، ۱۳۵۷، ص ۴۹۰).

۲. علل پیدایش خرافات

۲-۱. جهل و ناآگاهی و عدم شناخت

جهل و نادانی در مقام نظر و عمل بزرگ‌ترین مصیبت بشر است؛ چرا که همه بدبختی‌های بشر در دنیا و آخرت ریشه در جهالت انسان دارد. وجود بسیاری از خرافات و موهومات در مورد شخصیت‌ها و بزرگان از همین عدم شناخت صحیح و واقعی است. بی‌سوادی، کسب اطلاعات شفاهی از منابع نامطمئن و عدم مطالعه و مراجعه به منابع واقعی از عوامل توسعه خرافات است.

در جوامعی که انسانها کمتر از عقل‌شان بهره می‌گیرند، خرافه حضور دارد. و این حرف همان سخن بدون علم است. پرهیزدادن از قضاوت ناآگاهانه درباره امور و رویدادهای عالم، مورد تأیید قرآن است و ضرورت کسب علم و آگاهی و متابعت از آن را یادآور شده است؛ از جمله با رد قول کسانی که عقاید انحرافی درباره وجود خداوند و فرشتگان داشته و ملائکه را فرزندان

خدا لقب داده اند، دلیل آن را جهل و ناآگاهی بیان کرده و می فرماید: «ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» (کهف، ۵)؛ نه خود و نه پدرانشان، به این (سخن خرافی و بی پایه)، علم و آگاهی ندارند. این، سخن بزرگی است که از دهانشان خارج می شود و جز دروغ چیزی نمی گویند.

همچنین خداوند رفتار کسانی را که بدون علم و آگاهی درباره خداوند قضاوت می کنند، زشت شمرده و فرموده: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ؛ (حج، ۸) بعضی از مردم، بدون دانش و هدایت و کتاب روشنی، درباره خدا مجادله می کنند.

مراد از علم، هدایت و کتاب در این آیه، بیان زیبایی دارد و می فرماید: مراد از علم در اینجا شاید علم حاصل از حجت عقلی و مراد از هدایت، علم حاصل از هدایت الهی - که تنها نصیب کسانی می شود که در بندگی و عبادت خدا خلوص به خرج داده، دل به نور معرفت او روشن کرده باشند - و مراد از کتاب منیر، وحی الهی و از طریق نبوت باشد. این طُرُق سه گانه، به سوی مطلق علم است که یکی از راه عقل و دومی از راه چشم و سومی از راه گوش به دست می آید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۹۲)

خداوند از پیروی هر چیزی که بدان علم و یقین وجود ندارد، نهی کرده است: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ (اسراء، ۳۶) از چیزی که به آن علم نداری، پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل مورد بازخواست قرار می گیرند. چنان که خدای متعال فرموده است: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ، وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ (حشر، ۷) آنچه رسول خدا فرمان می دهد، بگیریید و از آنچه نهی می کند، خودداری کنید.

بنابراین جهل و نادانی یکی از عوامل پیدایش و گسترش خرافات در جوامع می باشد. که به شدت از آن نهی شده است.

۲-۲. تقلید کورکورانه و پیروی از سنت گذشتگان

یکی از عوامل ایجاد خرافه، استفاده از تقلید و احساسات به جای تعقل است. جایگزین شدن رفتارهای احساسی و عاطفی به جای برخوردهای همراه با عقل و منطق و تفکر و استدلال موجب ایجاد خرافه در میان مردم می شود. قرآن پیروی و تعصب کورکورانه از نیاکان را مورد نکوهش قرار داده و این منطق که انسان چشم و گوش بسته از پدران خود پیروی کند مردود می داند. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰) و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می گویند: «نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم.» ما پدران خود را در هر حالی و بر هر وصفی، چه صحیح و چه غلط، پیروی می کنیم، حتی اگر هیچ علمی نداشته باشند. (موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۳۵). اگر پیروی از پیشینیان طوری باشد که انسان عقل و فکر خود را در اختیار دیگران بگذارد و بدون تحقیق و تفکر از رفتار دیگران پیروی کند، نتیجه آن عقب ماندگی است، در حالیکه نسل های آینده نسبت به گذشته آگاه ترند. (ملکوتی نیا، ۱۳۹۰، ص ۷۷).

بنابراین یکی از عوامل خرافه تقلید بدون تأمل از گفتار و رفتار دیگران است. در حالیکه که قرآن سعی بر آن دارد روح استدلال را در انسانها زنده کند و ادراک عقلی آنها را برانگیزد و آن را جایگزین تقلید و پیروی کورکورانه سازد.

۲-۳. وجود تبعیض و احساس بی عدالتی در بافت جامعه

از نگاه برخی، وجود تبعیض و احساس بی عدالتی در بافت جامعه، در سوق دادن انسان ها به موهومات و امور خرافی، نقش بسزایی دارد؛ از جمله آثار آن، بدبینی و نالیدن از روزگار می باشد که در نتیجه ممکن است نوعی بدبینی و سوءظن نسبت به دستگاه خلقت و آفرینش در افراد پیدا شود؛ چنان که ابن راوندی می گوید: «كَمْ عَاقِلٍ عَاقِلٍ اعْيَتْ مَذَاهِبُهُ وَ جَاهِلٍ جَاهِلٍ تَلْقَاهُ مَرْزُوقًا» (خوانساری، ج ۵، ص ۱۲۲)؛ چقدر عاقل های بسیار عاقل که راه های زندگی آنها را عاجز کرده و هر چه می روند، به سعادت و خوشی نمی رسند اما چقدر جاهل های احمق که می بینید صاحب همه چیزند.

گرایش به وجود این بی عدالتی هاست که موجب به هم خوردن نظم فکری اعضای جامعه و اعتقاد به هرج و مرج و بی اثر بودن عوامل واقعی سعادت، یعنی علم، عقل، تقوا، سعی، هنر و لیاقت، خواهد شد؛ (مطهری، ج ۲۳، ص ۷۳۸) چنان که ادبیات ما سرشار از این گوشه و کنایه هاست. لذا افراد برای رفع این بی عدالتی ها به خرافات روی می آورند.

اگر آداب و رسوم حقیقی و واقعی را از آداب و رسوم خرافی و ساختگی از منابع مطمئن و معتبر پیدا نموده و آن ها را با هم دیگر مقایسه کنیم اسلام دین میانه روی و اعتدال است همیشه بر مبنای اعتدال پیش رفته است بنابر این اگر تشخیص درست باشد هیچ گاه از دین بر حق و صراط مستقیم جلو و عقب نمی افتیم؛ یعنی نه افراط و نه تفریط و انسان اگر برای اعمال و رفتار خود دستور العمل مطمئنی نداشته باشد، حقیقت را خرافه و سخن درست را از باطل و دروغ نمی تواند تشخیص دهد.

۳. مبارزه با خرافات

۳-۱. دعوت به عقل و خرد ورزی

تفکر به عنوان یکی از ویژگیهای خاص و امتیازات انسان نسبت به سایر موجودات جهت درک و تحلیل مسائل است انسان با رجوع به حافظه خود، تجربیات و آموخته های خود مسائل را باهم مقایسه و نتیجه گیری می کند.

خداوند متعال این استعداد را در انسان نهاده، تا انسان با مراجعه به آن فهم درستی از رخدادها پیدا نموده و متناسب با آن تصمیم گیری و عمل نماید. (ملکوتی نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۳) در اهمیت و ارزش خرد ورزی همین بس که «بیش از سیصد آیه از قرآن کریم بشر را به تعقل و تدبر دعوت و تشویق می کند». (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۴۱۵) از آنجا که عامل اساسی گرایش به خرافه جهل و ناآگاهی انسان هاست می بایست آنها را دعوت به تعقل و اندیشه ورزی نمود تا از ظلمت نادانی به نورانیت دانایی قدم گذارند.

در قرآن به تدبر و تفکر در عقاید و آیات الهی دعوت شده است، این امر به تثبیت عقاید و نهادینه شدن تفکر و اندیشه در جامعه می انجامد و از گسترش و رواج خرافات در بین افراد جلوگیری می کند. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴) و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند. در آیه ی دیگر خداوند می فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، ۲۹). کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا درباره آن بیندیشید و خردمندان پند گیرند. هدف از نزول این کتاب بزرگ این نبوده که تنها به تلاوت آن قناعت کنند بلکه هدف این بوده که آیاتش سرچشمه فکر و اندیشه، و مایه بیداری وجدانها گردد و آن نیز به نوبه خود حرکتی در مسیر عمل بیافریند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۹، ص ۲۶۸)

«... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، ۲۱۹). این گونه، خداوند آیات (خود را) برای شما روشن می گرداند، باشد که در (کار) دنیا و آخرت بیندیشید. همگی این آیات، ما را تشویق به تدبر در کتاب خدا می کند و از ما می خواهد تنها قرآن را نخوانیم، بلکه بیندیشیم و از آن برای توسعه فکر و فهم خود در انتخاب بهترین ها استمداد کنیم و از گرفتار شدن به عقاید خرافی و موهوم در امان بمانیم.

اگر انسان می اندیشید و سخنی را بدون تفکر و تعقل نمی پذیرفت، راهی برای تسلط بر او پیدا نمی شد و هر انسان منحرفی نمی توانست با ترویج خرافات، او را گمراه سازد که حاضر شود در مقابل موجود بی جان پیشانی بر زمین بگذارد. (اکبر نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳)

یکی از بزرگترین افتخارات پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) این است که با خرافات و اوهام و افسانه و خیال، مبارزه کرد و عقل و خرد بشر را از غبار و زنگ خرافات پاک کرد، ایشان قدرت فکری بشر را تقویت کرد، و با هر گونه خرافات، به هر رنگ که بود، سرسختانه مبارزه کرد. (اکبری، ش ۷۵، ص ۱۵۸).

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «انما یدرک الخیر کله بالعقل ولا دین لمن لا عقل له؛ (مجلسی، ج ۷۴، ص ۱۰۶) انسان بوسیله خرد و عقل به همه نیکی‌ها دست می یابد. هرکس خرد ندارد دین ندارد.» در جای دیگر می فرماید: «لا عباده کالتفکر؛ هیچ عبادتی برتر از اندیشه کردن نیست.»

این روایات دلیل روشنی بر مبارزه آن حضرت با خرافات است. پیامبر از انسانها می خواهد تا در سایه تفکر و تعقل از آسیب خرافات و اوهام و عقاید باطل در امان باشند؛ بنابراین تأکید ائمه معصومین بر تفکر و اندیشه، رشد اندیشه و شناخت حق از باطل و خرافه می باشد.

اسلام دین منطقی و عقل بوده و قرآن کتابی است که هیچ مطلب عقل‌ستیز و متضاد با عقل در آن یافت نمی‌شود. آنچه در قرآن وجود دارد یا مطابق با عقل است و یا فوق عقل؛ بنابراین برای شناسایی احکام و عقاید شرعی و واقعی، از آداب و رسوم خرافی و جاهلی باید به منابع و مدارک مطمئن و مورد اعتماد مراجعه کرده و موارد مشکوک و مورد بحث را با آن بسنجیم و مقایسه کنیم تا هیچ‌گاه از حقیقت ناب دین خدا و صراط مستقیم اسلام، جلوتر یا عقب نباشیم. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۷)

انسان‌ها را به پیروی از غیر علم و یقین مذمت نموده و می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۶). این آیه با صراحت پیروی جاهلانه را مردود دانسته، چون ابراز کسب معرفت و آگاهی که همان گوش، چشم و دل می باشد در اختیار انسان قرار داده شده تا برای راه یابی به واقعیت‌ها از آنها استفاده کنند.

بنابراین کسی که اهل خرد روزی و فکر باشد به راحتی هر سخنی را باور نمی کند و بدون مطالعه و تحقیق، واکنش نشان نمی دهد بلکه خوب می بیند و پس از تحلیل و بررسی، تصمیم لازم را می گیرد.

۳-۲. توجه به وجدان و فطرت

انسان به طور فطری در مسیر زندگی و اعتقاد و عملش جز رسیدن به واقع و متن خارج، هدفی ندارد، او می خواهد اعتقاد و علمی داشته باشد که بتواند قاطعانه بگوید واقع و حقیقت همین است و بس و این جز با تدبیر در دین و متون دینی محقق نمی شود گمان و شک و وهم چنین خاصیتی ندارد، به مطنون و مشکوک و موهوم نمی توان گفت که عین واقع است (جوان هوشیار، ص ۱۱۶). روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در دعوت خود تکیه بر تحریک تدبیر و تعقل بود؛ آن جا که می فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۲۵) مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آنان به نیکوترین شیوه مجادله کن. از سوی دیگر، به کسانی که آرا و دیدگاه‌های مختلف را گوش می دهند و میان آنها آگاهانه قضاوت می کنند و از بهترین آن نظرها پیروی می نمایند، بشارت داده است: قَبَشْرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ (زمر، ۱۷ - ۱۸) پس بندگان مرا بشارت بده؛ آنان که هر سخنی را می شنوند، بهترین آن را پیروی می کنند.

۳-۳. سفارش به علم و برهان

اسلام، دینی بر اساس عقل و علم است و سر اینکه قرآن گاهی به صراحت و گاهی به اشاره به فراگرفتن علوم تشویق می فرماید. این است. خرافات ریشه در خامی و نادانی بشر دارد و به هرنسبت انسان‌ها با واقعیات آشنا شوند خرافات کم می شود. اگر فکر مردم از حقیقت پر شود دیگر جایی برای خرافات باقی نمی ماند، چیزی که مردم را به سوی حقیقت رهنمود می کند علم و آگاهی است. قرآن در بسیاری از آیات بر علم و دانش تأکید می کند، زیرا پس اندیشیدن، تشویق به کسب علم در مبارزه با خرافات اهمیت بسزایی دارد. (میرزایی، ۹۶، ص ۱۲۷). قرآن برای شناساندن ارزش علم آموزی در مقابل جهل منزلت دانش رانشان می دهد. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ (زمر، ۹) بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! فقط خردمندان متذکر می شوند.» این آیه که با استفهام انکاری شروع شده، عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می سازد. و معلوم می شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسان اند و نه در نظر مردم آگاه.

مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۹۳). از جمله اهداف قرآن در دعوت مردم به تفکر، تشویق و تحریک آنها به آموزش و افزایش سطح دانش آن است تا از این طریق زمینه طرح عقاید آنها در بستری از علم و دانش فراهم گردیده و با خرافات و عقاید بی اساس و خارج از دین مبارزه نمایند.

. در اسلام علم جایگاه والایی دارد و از آن ستایش بسیار شده است و تمام توانایی ها از داشتن علم بر می خیزد، مادیات و معنویات روی محور علم استوار است (سبزی ۱۳۹۱، ص ۷۸)

آن است که علم بر گستره دید بشر می افزاید و افکار آمیخته با خرافات و باورهای بی اساس را از ذهن انسان دور می کند... (جوان هوشیار، ص ۱۱۰) آیات الهی، سرشار از واژه ها و تعبیری چون: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ، أَفَلَا يَتَفَكَّرُونَ، لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ است که دارای بار معرفتی و ادراکی هستند و به اندیشیدن و خردگرایی دعوت می کنند و برانگیزاننده خردورزی و تدبیر می باشند و بدین سان، اسلام عقل و اندیشه را روح حاکم بر رفتارهای دینی دین داران قرار داده، همواره بر آن تأکید دارد.

در سنت اهل بیت (علیهم السلام) نیز به صورت گسترده به شناختن، اندیشیدن، علم و معرفت اندوزی در همه عرصه های دینی، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی سفارش شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ؛ فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ؛ (کلینی، ج ۱، ص ۲۹) خداوند به بندگان خویش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است. پس خواب عاقل، از شب زنده داری نادان بهتر است.

امام صادق-علیه السلام- خطاب به هشام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً، وَحُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأئِمَّةُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (همان، ص ۳۵، ج ۱۲)؛ بر بندگان دو حجت دارد: یکی حجت ظاهری و دیگری حجت باطنی. حجت ظاهری، رسولان و انبیا و ائمه هستند و حجت باطنی، عقل است.

آگاهی و علم به واقعیت ها، پرده های نادانی را کنار زده باعث میشود چهره حق پدیدار شود. عقل به کمک علم نیرو گرفته و با روشننگری انسان را به واکنش درست در مقابل خرافات رهنمون می کند.

بنابراین باید سطح علم و آگاهی خویش را افزایش دهیم. این امر، با شناخت نسبت به مسائل و دستوره های دینی حاصل می شود. مهم ترین عامل شناخت، کسب معرفت و ایمان به خدا و پیروی از قرآن و روایات است.

۳-۴. آزادی بیان و اندیشه

آزادی دو قسم است: آزادی تکوینی و آزادی تشریحی. آزادی تکوینی یعنی انسان تا حدودی در تصمیم گیری آزاد می باشد و کسی حق ندارد در تصمیم گیری و پذیرش امری او را مجبور سازد، و کار اعتقادی و قلبی را با زور نمی توان انجام داد، ولی انسان در تشریح آزاد نیست، وقتی شخص با عقل و تفحص چیزی را پذیرفت دیگر آزاد نیست هر کاری را می خواهد انجام دهد و یا هر عملی را ترک کند بلکه باید مقید باشد. آن کسانی که می گویند انسان آزاد هست و کسی نمی تواند او را مجبور به کاری کند، این افراد توجه به فرق آزادی تکوینی و تشریحی نکردند (بیستونی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹).

قرآن کریم انسان را در نشر عقاید و شنیدن سخنان مختلف و انتخاب آنها نه تنها آزاد گذاشته بلکه تشویق هم نموده است بر همین اساس خداوند حکیم می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۷-۱۸) ای پیامبر! به بندگان خاص من بشارت ده، آنها که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنها خردمندان و صاحبان مغز و عقلند. این آیات آزاداندیشی مسلمانان، و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف بیان می کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۴۱۲) انسان سخنان را بشنود و بهترین آنها

را انتخاب کرده و پیروی کند، قول احسن، قولی است که بهترین راه سعادت را نشان بدهد و ارشاد کند. (قرشی ۱۳۷۱ج ۹، ۲۷۹)

قرآن مجید از مردم نمی خواهد که سخن او را بشنوند و تبعیت کنند، بلکه می خواهد که مردم سخن او را بشنوند و در آن تدبر و تأمل کنند و آن را فهم کنند.

اولاً: آیه شریفه درباره وصف بندگان خالص (عباد) خداوند آمده، آزادی اندیشه و نقد عقاید است که فرصت انتخاب صحیح را برای انسان فراهم می کند و در سایه آزادی اندیشه و بیان است که می توان عقاید خرافی و باطل و بی اساس را از صحیح آن تشخیص داد.

دوماً: این اشخاص عاشق خداوند هستند و دلشان برای اسلام می تپد (وَ أَنْابُوا إِلَى اللَّهِ)، آزادی بیان و اندیشه باعث رشد و ارتقای اندیشه دینی است. این امر باعث می شود که عقاید و اندیشه ها عمق یابند و در نتیجه زمینه برای اندیشه های سطحی و نیز ظاهرگرایی و عقاید خرافی به وجود نیاید. نتیجه محدودیت فکری، رواج ظاهر گرایی و قشری گرایی است. صفتی که عمدتاً در جامعه های مستکبر، استبدادی و انحصارگرا نمایان می شود و جامعه در بساطت و انحطاط قرار می گیرد.

سوماً: بندگان خاص، کسانی هستند که مخالف طاغوت و هر گونه شرک و بت و هوی و هوس و خرافه پرستی هستند (بیستونی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴-۱۴۵).

جلوگیری از نشر عقاید به نام دین و دفاع از آن، موجب متداول شدن استفاده از این حربه در سرکوب مخالفان و هر اندیشه و فهم و درکی که مخالف صاحبان قدرت دینی و سیاسی باشد خواهد شد. یکی از عوامل رواج خرافات و بدعتها نبود زمینه نقد و بررسی آزادانه است. اگر فکر و عقیده و ایمانی همواره مورد نقد و تهاجم قرار گرفت، انسان مجبور است که خود را اصلاح کند، خلاءها و عیوب احتمالی را برطرف سازد و عقلانی و منطقی گردد. قهراً خرافات و بدعتها نمی تواند در چنین جامعه ای جای داشته باشند، زیرا مرتب از سوی مخالفان مورد حمله و از سوی موافقان واری و پالایش می شود. جامعه دینی که در آن مخالف آزادی وجود ندارد و به شعار گرایی و تحجر و ظاهر گرایی مبتلا نمی شود. در جایی که فهم جامعه به بساطت و انحطاط گراید و از تضارب آرا جلوگیری شود، دین به تدریج عوامانه شده، عقاید خرافی، غیر عقلانی و غیر منطقی می گردد. (مکارم شیرازی، ج ۲، صص ۱۵-۱۸)

بنابراین از اهداف آزادی بیان و اندیشه بر چیدن بساط عقاید خرافی و باطل در جامعه است البته آزادی اندیشه و دینی مخصوص کسانی است که از یکی از ادیان آسمانی پیروی کنند و در برابر آنها اعمال فشار برای تغییر عقیده صحیح نیست

۳-۵. دعوت انبیا به نگرهبانی دین

از اصول اساسی در سیره پیشوایان الهی تکیه بر واقعیات و حقایق و دوری از هرگونه بیهودگی، خرافات و بدعت هاست.

بر همین اساس مبارزه با خرافات و راه های بیهوده و طریقه های پوچ و غلط انداز و هر گونه بدعت، در سر لوحه تعلیمات پیامبران و رهبران الهی بوده و هست، آنها امین و راستگو و واقع بین بودند، و چهره حق را آن گونه که بود به مردم نشان می دادند، نه این که سراب به عنوان چشمه زلال آب معرفی کنند و فریب و دغل کاری وارد شوند و باطل را به صورت حق و یا حق را به صورت باطل نشان دهند. پیکار آنها با بت پرستی و طاغوت پرستی و هر گونه تقلید کورکورانه و خرافات، برای آن بود که حقیقت را به مردم نشان دهند، و پیرایه ها را از چهره زیبای حق بزادیند و آلودگی های خرافات و انحرافات را از آئینه دل بشویند همواره برای استواری قلب و فکر از درگاه الهی مدد جست، تا مبدا باطل و خرافه جانشین واقعیت و حقیقت گردد. (جوان هوشیار، صص ۹۹-۱۰۰). در میان پیامبران، پیامبر اسلام در مبارزه با خرافات از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند. (شاکر

اردکانی، ۱۳۸۵، ص ۱۶) قرآن در باره یکی از اهداف پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف، ۱۵۷) (پیامبر خدا) تکالیف شاق و غل و زنجیرهایی را که بر آنها بود، بر می دارد. مسلماً مقصود از غل و زنجیر، غل های آهنین نیست، بلکه منظور همان اوهام و خرافاتی است که فکر و عقل آنها را از رشد و نمو بازداشته بود و یک چنین گیر و بندی که به بال فکر بشر بسته می شود، به مراتب از سلسله آهنین، زیان بخش تر و ضرر بارتر است؛ زیرا زنجیرهای آهنین پس از گذشت مدتی، از دست و پا برداشته می شود و فرد زندانی با فکر سالم و منزّه از خرافات گام در زندگی می گذارد، اما سلسله هایی که از اوهام و اباطیل، بسان رشته های سر در گم، به عقل و شعور و ادراک انسان پیچیده می شود، چه بسا تا دم مرگ با انسان همراه می باشد و او را از هر گونه تلاش، حتی برای باز کردن این قید و بند، باز می دارد. بنابراین در این آیه یکی از اهداف بلند و مهم پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آزادی بشریت از قید و بندهای خرافی و غیر عقلی و برداشتن زنجیرهای سنگینی که مانع از حرکت تکاملی انسان به سوی حق است، معرفی گردیده است. (ایازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۶)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) از هر گونه افراط و تفریط و غلو و تأویلات صوفیانه و تحریف های لفظی یا معنوی که به وسیله افراد مرموز انجام می گرفت به شدت دوری می جستند، را از خطر گرایش به این امور هشدار می دادند و با مطرح کردن توحید ناب، از هر گونه شرک و بت پرستی و خرافه گرایی اظهار نفرت می نمودند.

۳-۶. تبعیت از علما و رهبران دینی

خرافه پرستان در اندیشه و عمل، خود را بی نیاز از بازنگری در اندیشه خود می بینند. به همین جهت در برابر عقاید باطل مقاومت می کنند؛ و با مصلح اجتماع، بنا را بر ستیز می گذارند و آگاهان و عالمان به رسالت خویش عمل کنندوبه مبارزه با خرافه می پردازند. آمده است: قال رسول الله (ص) إذا ظهرت البدعة في أمتي فليظهر العالم علمه فإن لم يفعل فعليه لعنة الله. «هرگاه در بین امت بدعت ظهور یافت. عالم وظیفه دارد آن را تبیین و آشکار کند؛ و اگر چنین نکرد لعنت خدا بر او باد. در این روایت به واژه بدعت اشاره شده که به معنای آیین، قاعده، فکر، یا رسم بی سابقه در دین که همگان آن را نپذیرفته اند می باشد. که قطعاً خرافه یکی از مصداق های بدعت می باشد. از این سخن برمی آید که عالمان و آگاهان جامعه نمی توانند در برابر خرافه سکوت کنند و به سادگی از آن بگذرند.

قرآن به ما فرمان می دهد آنچه را که نمی دانید از اهل فن سؤال کنید و دنبال دلیل و حجت بگردید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (انبیاء، ۷) از کسانی که اهل فن و متخصص هستند بپرسید نه از هر کسی که از راه می رسد. بدون شک اهل ذکر تمام آگاهان را در بر می گیرد و آیه فوق بیانگر یک قانون کلی عقلایی رجوع به اهل علم است به همین جهت دانشمندان و فقهای اسلامی به این آیه مساله جواز تقلید از مجتهدان اسلامی استدلال کرده اند (مکارم شیرازی، ج ۱۳، ص ۳۶۲).

عقل به ما می گوید اگر بناست به کسی مراجعه شود در درجه اول باید متخصص و اهل فن باشد در مسایل دینی و اعتقادی هم باید به رهبران به حق دینی مراجعه کرد و از آنها تبعیت کرد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «توجه کنید دانشتان را از چه کسی می گیرید» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲). این افراد می خواهند راه و مسیر را به شما نشان بدهند و بایدها و نبایدها را بگویند بخصوص بایدها و نبایدهای که با دین ناسازگار و خرافه است. در حدیث دیگری امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «دو خصلت هلاک کننده است اول آنکه بدون مبنای علمی فتوا دهی، دوم اینکه به هر چیزی که بدان علم نداری علم پیدا کنی» (همان، ص ۳۲). آدمی اگر به چیزی که علم، پایه و اساس ندارد وفادار شده و آن را دنبال کند هلاک می شود.

دشمن وقتی بخواهد ملتی در برابر خویش به زانو در آورد، او را از هویت دینی، اعتقادی، فرهنگی و ملی خود دور سازد خرافات را به صفحه ذهن یکایک مردمان آن ملت می افشاند و آن چه را به کارش می آید تولید کند. بنابراین تنها کسانی می -

توانند در این عرصه کارزار، دشمن را به زانو در آورند و نقشه‌های شوم شیطانی را نقش بر آب سازند و ذهن‌ها و فکرها را از آلودگی زبونی آفرین، رخوت‌زا، پاک نگهدارند، عالمان آگاه و بصیر هستند، آنان خرافات را دقیق می‌شناسند و از منشا آنها با خبرند، از چگونگی و ساز و کار ورودشان به ساحت فکرها و ذهن‌ها آگاهی همه جانبه دارند و راه رویارویی با آنها را با شناختی که از انسان و آموزه‌های اسلام و مکتب وحیانی - عقلانی اهل بیت دارند، می‌دانند و مردم را به جای آماده سازی برای رویارویی با خرافات اصلی، خرافات خانمان سوز و بنیان برافکن، به سراب‌ها نمی‌کشند و توان خود و مردم را در مبارزه با معلول‌ها و خرافه ناچیز نمی‌فرسایند و چون همه سو نگرند، ژرف می‌اندیشند و در پرتو وحی و خرد حرکت می‌کنند، نگاهشان به هر پدیده‌ای که در جامعه رخ می‌دهد همه سویه و خردورزانه است و از یک سو نگری، سطحی نگری و هیاهوی خردسوزی می‌پرهیزند و مردم و اهل فکر را از افتادن در چنین وادی‌ها پرهیز می‌دهند (مجله حوزه، ش ۱۵۱، ص ۲۹).

وظیفه هر مسلمانی است که دینش را بر کسی که تخصص داشته عرضه کند و از علما و فقهایی که تزکیه نفس کرده‌اند و کاملاً مطیع حضرت حق هستند پیروی کنند همان طوری که امام زمان (ارواحنا فداه) فرموده‌اند: «و اما در مورد مسائل و حوادث جدیدی که برای شما به وجود می‌آید به راویان و فقیهان در حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنها حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر همه شما هستم» (مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۱).

این وظیفه دانشمندان و متفکران مصلح و بشر دوست امروز است که برای مبارزه با خرافه پرستی و اندیشه‌های بی پایه و موهوم بخصوص انواع خرافات اجتماعی و سیاسی آن اقدامی مؤثر و همه جانبه انجام دهند و به شیوه‌ای اسلامی توصیه کرده است، یعنی بر پایه تعقل و اعتقاد به برابری همه نژادها و ملیت‌ها و لزوم احترام متقابل و کوشش مشترک برای ساختن جهانی توأم با صلح و آرامش و برای ساختن جهانی که همگی در کنار هم به سوی پیشرفت و کمال قدم بردارند (جوان هوشیار، ص ۱۱۹).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر گاه بعد از من مردم خرافه گرا، شبهه انداز، وسوسه کن و بدعت ساز را دیدید لازم است که به صورت علنی و آشکارا از آنها دوری نموده و اعلام بی‌زاری کنید و با آنها مقابله کنید تا آنها طمع نکنند که اساس اسلام را وارونه کنند مردم هم آگاه شوند و طرف آنها نروند و مردمان عادی و ساده لوح، آن بدعت‌ها و خرافات را یاد نگیرند. این کار باعث می‌شود که خدا برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا ببرد (حرعاملی، ج ۱۱، ص ۵۰۸).

بنابراین امروز بر علمای راستین است که در برابر خرافات بایستند و نسبت به مردم و جامعه بی تفاوت نباشند و احساس مسئولیت کنند و مردم را با حقیقت و واقعیت دین آشنا کنند تا دچار خرافات که بدترین دشمن اعتقادات است نشوند.

نتیجه‌گیری

خرافه و خرافه گرایی از جمله آفت‌های فکری، فرهنگی و اعتقادی است که به صورت مختلف در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان ظهور و نمود یافته است. اسلام با خرافه و خرافه پرستی مبارزه شدیدی را آغاز کرد و راه‌هایی را در پیش گرفت که همراه با موفقیت بود. قرآن و سنت به عنوان دو منبع اصیل اسلامی به انسان دستور می‌دهد که از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنند، و هیچ فردی حق ندارد بدون علم سخنی بر زبان بیاورد تا از اوام و عقاید باطل در امان ماند، و راه حقیقت را در پیش گیرد.

۱. کسی که اهل خرد روزی و فکر باشد به راحتی هر سخنی را باور نمی‌کند و بدون مطالعه و تحقیق، واکنش نشان نمی‌دهد بلکه خوب می‌بیند و پس از تحلیل و بررسی، تصمیم لازم را می‌گیرد.

۲. انسان به طور فطری در مسیر زندگی اش در اعتقاد و عملش جز رسیدن به واقع و متن خارج، هدفی ندارد، او می خواهد اعتقاد و علمی داشته باشد که بتواند قاطعانه بگوید واقع و حقیقت همین است، جز با تدبر در دین و متون دینی محقق نمی شود.

۳. سطح علم و آگاهی خویش را افزایش دهیم. این امر، با شناخت نسبت به مسائل و دستوره‌های دینی حاصل می شود. مهم ترین عامل شناخت، کسب معرفت و ایمان به خدا و پیروی از قرآن و روایات است.

۴. آزادی بیان و اندیشه برای چیدن بساط عقاید خرافی و باطل در جامعه است.

۵. مبارزه با خرافات و راه های بیهوده و طریقه های پوچ و غلط انداز و هر گونه بدعت، در سر لوحه تعلیمات پیامبران و رهبران الهی بوده است.

۶. بر علمای راستین است که در برابر خرافات بایستند و نسبت به مردم و جامعه بی تفاوت نباشند و احساس مسئولیت کنند و مردم را با حقیقت و واقعیت دین آشنا کنند تا دچار خرافات که بدترین دشمن اعتقادات است نشوند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اکبر نژاد، محمد تقی (۱۳۸۸) مجله حوزه، سال ۲۶، شماره ۱۵۱.
۳. ایازی، محمد علی (۱۳۹۰)، «قرآن و مبارزه با خرافه» مجموعه مقالات ره افسانه، تهران: عروج
۴. بیستونی، محمد (۱۳۸۵)، خرافات، سحر و جادوگری از دیدگاه قرآن و عترت، قم.
۵. پاکدامن، محمد حسن (۱۳۷۸) جامعه در کمال خرافات، مشهد: نشر مرنده.
۶. جوان هوشیار، جعفر (۱۳۹۲) خرافات و علل شیوع آن در جامعه از منظر اسلام، تبریز: شمیم انتظار سبز،
۷. حر عاملی، (۱۴۲۴) وسایل الشیعه، ج ۱۱ و ۱۸، بیروت، چاپ دوم.
۸. خوانساری، جمال الدین (۱۳۶۶) شرحی بر غرر الحکم، تهران: دانشگاه تهران.
۹. دهخدا علی اکبر (۱۳۳۴) لغت نامه، سازمان لغت نامه، تهران.
۱۰. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۳۷۳) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۱۱. سبزی ابوالفضل، (۱۳۹۱) شام پریشانی، قم: عصر رهایی، چاپ دوم،
۱۲. طباطبائی، تفسیر المیزان، جلد ۱ و ۵، ترجمه سید محمد باقر موسوی، دفتر حوزه اسلامی، چاپ پنجم.
۱۳. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل (۱۳۷۰)، مکارم الاخلاق، قم،
۱۴. طریحی فخرالدین، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰) العین، قم: انتشارات هجرت.
۱۶. قرائتی، محسن، (۱۳۸۵) تفسیر نور، قم، چاپ دهم.
۱۷. کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، نشر فرهنگ، بی جا، بی تا.
۱۸. مجلسی، (۱۳۷۴) بحار الانوار، جلد ۴۱ و ۵۳ و ۵۹ و ۷۱ و ۷۶، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم
۱۹. مطهری مرتضی (۱۳۸۱)، پانزده گفتار، قم: صدرا، دوم،
۲۰. معین محمد، (۱۳۸۶) فرهنگ فارسی معین، ج ۲، تهران: نا من. چاپ ششم
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰) تفسیر نمونه، ج ۲ و ۳ و ۶ و ۷ و ۱۳ و ۱۸، نشر دارالکتاب الاسلامیه.

۲۲. ملکوتی نیا، علی (۱۳۹۰) عوامل وموانع بصیرت در آموزه های قرآن واهل بیت، قم: تحسین
۲۳. نوری یحیی، (۱۳۵۷)، اسلام وعقاید وآراءبشری، دارالکتب اسلامیه.

